



Qur'anic Foundations of the Scientific Authority of the Quran in Islamic Theology and Philosophy.

Alireza As'adi¹

Received: 2024/06/11 • Revised: 2024/07/22 • Accepted: 2024/09/14 • Published online: 2024/12/17



Abstract

One of the critical issues regarding the scientific authority of the Quran—meaning its influence within a particular field of knowledge—is the examination of its foundational principles. The term "foundations of the scientific authority of the Quran" refers to the teachings and propositions in fields such as anthropology, epistemology, and Quranic studies that support and validate the Quran's scientific authority. Denying these foundations leads to the rejection of the Quran's scientific authority, rendering it invalid. This paper, using a descriptive-analytical approach, explores the Quranic foundations underlying the scientific authority of the Quran in Islamic theology and philosophy, addressing the question: What beliefs about the Quran itself support its scientific authority in these domains? Based on the research findings, the Quranic foundations of its scientific authority fall into two categories: principles related to the existence and truth of the Quran—such as authenticity, truthfulness, life, immortality, universality, comprehensiveness, and shared domains—and principles related to the language and knowledge of the Quran—such as interpretability, knowledge conveyance, representation of reality, and the validity and credibility of the Quran's intellectual and philosophical knowledge.

Keywords

Scientific Authority of the Quran, Islamic Philosophy, Islamic Theology, Holy Quran, Foundations of Scientific Authority.

1. Associate Professor, Department of Islamic Theology, Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran. asaadi@isca.ac.ir

* **As'adi, A. R.** (2024). Qur'anic Epistemological Foundations of the Scientific Authority of the Quran in Islamic Theology and Philosophy. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 5(18), pp. 38-67.

الأسس المتعلقة بمراجعة القرآن الفكرية في الكلام والفلسفة الإسلامية

علي رضا أسعدي^١

تاريخ الإستمالات: ٢٠٢٤/٠٦/١١ * تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/٠٧/٢٢ * تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٩/١٤ * تاريخ الإصدار: ٢٠٢٤/٠٩/٢٧



الملخص

ومن المسائل المهمة في المرجعية الفكرية للقرآن، من حيث فاعليته في مجال علم، هو النظر في الأسس المتعلقة بالقرآن. والمقصود بـ "أسس مرجعية القرآن الفكرية" هو تلك التعاليم والقضايا في مجالات مختلفة مثل: الأنثروبولوجيا، ونظرية المعرفة، وعلوم القرآن وغيرها، التي يقوم عليها إثبات وقبول المرجعية الفكرية للقرآن بحيث يؤدي إنكارها إلى إنكار مرجعية القرآن الفكرية ويجعلها باطلة. تتناول هذه المقالة، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي، الأسس المتعلقة بمراجعة القرآن الفكرية في الكلام والفلسفة الإسلامية. وتجييب على هذا السؤال: ما هي المعتقدات حول القرآن نفسه التي تقوم عليها المرجعية الفكرية للقرآن في مجال الكلام والفلسفة الإسلامية؟ وبناء على نتائج وإنجازات هذا البحث، فإن الأسس التي ترتبط مع مرجعية القرآن الفكرية توضع وثبتت في فئتين من الأسس المتعلقة بوجود القرآن وحياته وحقيقته: الفئة الأولى مثل الأصالة والحقانية، والحياة، والخلود والعالمية، والشمولية واشتراك المجال، والبنية متعددة المعاني للقرآن، والفئة الثانية من الأسس المتعلقة بلغة القرآن ومعرفته مثل: إمكان الفهم والتأويل، وإضفاء المعرفة. والواقعية، وإمكان تعرف القرآن الفكري والفلسفي واعتبارها.

الكلمات المفتاحية

مرجعية القرآن الفكرية، الفلسفة الإسلامية، الكلام الإسلامي، القرآن الكريم، أسس مرجعية القرآن الفكرية.

١. أستاذ مشارك. قسم الكلام الإسلامي، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية. قم. إيران. asaadi@isca.ac.ir

* علي رضا أسعدي. (٢٠٢٤م). الأسس المتعلقة بمراجعة القرآن الفكرية في الكلام والفلسفة الإسلامية. الفصلية العلمية

- الترويحية لدراسات علوم القرآن، ٥ (١٨)، صص ٣٨-٦٧.

مبانی قرآن‌شناختی مرجعیت علمی قرآن در کلام و فلسفه اسلامی

علیرضا اسعدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲ * تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۴ * تاریخ آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷



چکیده

از مسائل مهم در مرجعیت علمی قرآن، به معنای اثرگذاری آن در یک حوزه دانشی، بررسی مبانی آن است. مراد از «مبانی مرجعیت علمی قرآن» آن دسته آموزه‌ها و قضایایی در حوزه‌های مختلفی نظیر انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، علوم قرآن و ... است که اثبات و پذیرش مرجعیت علمی قرآن بر آنها استوار است، به شکلی که انکار آنها به انکار مرجعیت علمی قرآن می‌انجامد و آن را بی‌اعتبار می‌سازد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مبانی قرآن‌شناختی مرجعیت علمی قرآن در کلام و فلسفه اسلامی می‌پردازد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که پذیرش مرجعیت علمی قرآن در عرصه کلام و فلسفه اسلامی بر چه باورهایی درباره خود قرآن استوار است. براساس یافته‌ها و دستاوردهای این پژوهش، مبانی قرآن‌شناختی مرجعیت علمی قرآن، در دو دسته مبانی ناظر به وجود و حقیقت قرآن نظیر اصالت و حقانیت، حیات، جاودانگی و جهان‌شمولی، جامعیت و قلمرو مشترک، ساختار چندمعنایی قرآن و مبانی ناظر به زبان و معرفت قرآن نظیر فهم‌پذیری و تفسیر، معرفت‌بخشی و واقع‌نمایی، جواز و اعتبار معرفت عقلی و فلسفی قرآن جای گرفته و اثبات می‌شوند.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، مرجعیت علمی قرآن، فلسفه اسلامی، کلام اسلامی، مبانی مرجعیت علمی قرآن.

1. asaadi@isca.ac.ir

۱. دانشیار، گروه کلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. قم، ایران.

* اسعدی، علیرضا. (۱۴۰۳). مبانی قرآن‌شناختی مرجعیت علمی قرآن در کلام و فلسفه اسلامی. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۵(۱۸)، صص ۳۸-۶۷. <https://doi.org/10.22081/jqss.2024.69271.1303>

مقدمه

اهمیت و جایگاه والای قرآن کریم بر کسی پوشیده نیست. این کتاب آسمانی از صدر اسلام تاکنون در کانون توجهات مسلمانان و حتی غیرمسلمانان بوده و در زمینه آن بحث‌های پرشماری ناظر به وجود و ماهیت قرآن و نیز ناظر به محتوا و تعالیم آن مطرح شده است. از مباحث مرتبط با تعالیم و آموزه‌های آن، مسئله «مرجعیت علمی قرآن» است که امروزه توجه بسیاری را به خود معطوف ساخته است. مسئله مرجعیت علمی قرآن کریم افزون بر اینکه به شکل‌های مختلفی تعریف شده و معانی متعددی از آن اراده گردیده است، ده‌ها و بلکه صدها مسئله را دربر می‌گیرد که یکی از آنها مسئله مبانی مرجعیت علمی قرآن است. بدین معنا که باور به مرجعیت علمی قرآن بر پایه‌ها و اصولی استوار است که پیشاپیش باید آنها را پذیرفت. این اصول و پایه‌ها می‌تواند به حوزه‌های مختلفی نظیر انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، علوم قرآن و ... تعلق داشته باشد. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، فقط به بررسی مبانی قرآن‌شناختی مرجعیت علمی قرآن در کلام و فلسفه اسلامی می‌پردازد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که پذیرش مرجعیت علمی قرآن در عرصه کلام و فلسفه اسلامی بر چه باورهایی درباره خود قرآن استوار است.

۱. پیشنهاد

در باب مبانی مرجعیت علمی قرآن پژوهش‌های معدودی انجام شده است؛ برای نمونه می‌توان به مقالات «درآمدی بر مبانی علوم قرآنی مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه آیت الله معرفت» اثر (سادات فخر، ۱۳۹۸) و «مبانی انسان‌شناختی مرجعیت علمی قرآن کریم در علوم سیاسی» نوشته (قاسمی و بهروزی لک، ۱۴۰۰) اشاره کرد؛ همچنین در «مجموعه مقالات روش‌شناسی قرآن و علوم انسانی» (کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی، ۱۳۹۶) در بخش روش‌شناسی آن مقالاتی درباره مبانی مرجعیت علمی قرآن در حوزه علوم انسانی وجود دارد، ولی براساس جستجوهای انجام‌شده تاکنون پژوهشی در باب مبانی قرآن‌شناختی مرجعیت علمی در حوزه کلام و فلسفه اسلامی انجام نشده است؛ از این رو مقاله پیش‌رو

فاقد هر نوع پیشینه و کاملاً نوآورانه است. در این مقاله پس از تبیین مفاهیم، مبانی قرآن‌شناختی مرجعیت علمی قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند. نخست، مبانی ناظر به وجود و حقیقت قرآن، و دوم مبانی ناظر به زبان و معرفت قرآن؛ از این رو ساختار کلی مقاله را مقدمه، مبانی ناظر به وجود و حقیقت قرآن، مبانی ناظر به زبان و معرفت قرآن و نتیجه‌گیری شکل می‌دهند که در هر یک به منظور رعایت حجم مقاله، به اختصار به بررسی و تحلیل خواهیم پرداخت.

۲. مفاهیم

پیش از ورود به مباحث اصلی، بایسته است مراد خویش را از مفاهیم به کار رفته در عنوان مقاله روشن سازیم. تبیین این مفاهیم ما را به فهمی مشترک از اصطلاحات کلیدی مقاله می‌رساند و هر نوع ابهام و اجمالی را از میان برمی‌دارد. این مفاهیم عبارتند از: مبانی، مرجعیت علمی قرآن کریم، فلسفه اسلامی، کلام اسلامی.

۲-۱. مبانی

واژه مبانی جمع مبناء، در لغت به معنای بنا و عمارت، محل بنا، بنیان، اساس و پایه آمده است (دمخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۸). مراد از مبانی در عنوان «مبانی مرجعیت علمی قرآن» آن دسته آموزه‌ها و قضایایی است که اثبات و پذیرش مرجعیت علمی قرآن بر آنها استوار است، به شکلی که انکار آنها به انکار مرجعیت علمی قرآن می‌انجامد و آن را بی‌اعتبار می‌سازد.

۲-۲. مرجعیت علمی قرآن

کلمه «مرجعیت» مصدر جعلی از ریشه «رجع» به معنای بازگشتن و محل مراجعه دیگران بودن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۴۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۲). مرجعیت در ترکیب با واژه‌ها و اصطلاحات دیگر همچون «مرجع تقلید»، «کتاب‌های مرجع»، «مرجع ضمیر» و ... معنای متناسب پیدا می‌کند؛ از این رو کاربردهای متعددی دارد.

«مرجعیت علمی قرآن» به گونه‌های مختلفی تعریف شده است (ر.ک: عظیمی، ۱۳۹۶، ص ۴۷۶؛ طوسی و عالمی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ رضائی اصفهانی، ۱۳۹۶، صص ۲-۳؛ قاسمی و بهروزی لک، ۱۴۰۰، صص ۴۴-۴۵)، که فرصت بررسی آنها در این نوشتار نیست. آنچه در این پژوهش از «مرجعیت علمی قرآن» مد نظر است، هر نوع اثرگذاری قرآن کریم در یک حوزه دانشی است که می‌تواند به شکل‌های متفاوت و متعددی انجام پذیرد. نکته دیگر که توجه به آن لازم است گستره و قلمرو این اثرگذاری است. گستره و قلمرو این اثرگذاری شامل مباحث برون علمی و درون علمی یک حوزه دانشی می‌شود. مباحث برون علمی (فراعلم / پیشاعلم) به آن دسته از مباحث گفته می‌شود که در خود آن علم مورد بررسی قرار نمی‌گیرند و مسئله آن علم به شمار نمی‌آیند، نظیر روش‌شناسی و یا راهبری و مدیریت یک علم. مباحث درون علمی نیز به آن دسته از مباحث، نظیر مفاهیم و واژه‌ها، مسائل و استدلال‌ها، قواعد و نظریه‌ها اطلاق می‌شود که مسئله خود آن علم به شمار می‌آیند؛ بنابراین وقتی از اثرگذاری قرآن کریم سخن می‌گوییم هر یک از تأثیرات یادشده در هر یک از این محورها اثبات شود مدعای ما را تأیید می‌کند (نک: اسعدی، بهار ۱۴۰۱، صص ۱۳-۱۴).

۲-۳. فلسفه اسلامی

فلسفه در اصطلاح، که بدان حکمت نیز گفته می‌شود، دو کاربرد عام و خاص دارد. براساس تعریف عام، به معنای مطلق علوم عقلی اعم از حکمت نظری و حکمت عملی است. مراد از فلسفه در تعریف خاص، فلسفه اولی است که شامل امور عامه و خداشناسی (الهیات بالمعنی الاخص) می‌شود. فلسفه اولی براساس تعریف، علمی است که از احوال موجود مطلق و به عبارتی احوال کلی وجود بحث می‌کند. شناخت کلی موجودات (کل‌نگری)، بازشناسی موجودات حقیقی از غیرحقیقی و شناخت علل و مبادی عالی وجود و به ویژه علة‌العلل (واحب الوجود) از مهم‌ترین غایات و فوائد فلسفه به شمار می‌آیند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۹۱-۹۲ و ۱۱۸-۱۲۴؛ عبودیت، ۱۳۸۰، صص ۵۹-۵۱؛ اسعدی، ۱۳۹۱، صص ۲۵-۳۹).

در این پژوهش، مراد از مفهوم نوپدید فلسفه اسلامی، با صرف نظر از اختلافاتی که درباره تعریف و تحقق آن وجود دارد، فلسفه‌ای است که در جهان اسلام به واسطه فلاسفه مسلمان پذیرفته شده و رشد و بالندگی یافته است.

۲-۴. کلام اسلامی

دانشمندان اسلامی از علم کلام، تعاریف متعددی عرضه کرده‌اند؛ برای نمونه براساس تعریف تفتازانی، ایجی، ابن خلدون و فیاض لاهیجی علم کلام دانش اعتقادات دینی براساس دلایل یقینی است که به وسیله آن، می‌توان با اقامه دلایل و دفع شبهات، عقاید دینی را اثبات کرد و بدعت‌پیشگانی را که در زمینه اعتقادات از مذهب سلف منحرف شده‌اند، رد کرد (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۳؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۱، صص ۳۴-۳۵؛ ابن خلدون، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۸۰؛ فیاض لاهیجی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵). در مجموع علم کلام از علومی است که به موضوع، روش و غایت و نیز گاهی به مجموع آنها تعریف شده است. موضوع علم کلام، مسائل اعتقادی و ایمانی و به عبارت دیگر آموزه‌هایی است که در متون دینی آمده است. هدف این علم تبیین آموزه‌های دینی، انسجام‌بخشی و تنظیم آنها و نیز دفاع از آنها در برابر هر نوع شبهه است؛ از این رو حیث مدافعه‌گری و دفاعیه‌نویسی در کلام اسلامی بسیار برجسته و دارای اهمیت است. علم کلام، که در آثار دانشمندان اسلامی، به جز این نام، به علم اصول دین، علم توحید و فقه اکبر و ... نامیده شده است (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۴؛ ابن ابی‌العز، ۲۰۰۵م، ص ۶۹)، در راستای دستیابی به اهداف خود از هر نوع روش متناسب با آموزه‌های اسلامی بهره می‌گیرد.

۳. مبانی ناظر به وجود و حقیقت قرآن

پذیرش مرجعیت علمی قرآن در علوم اسلامی و از جمله کلام و فلسفه اسلامی، منوط به پذیرش اصول و باورهای درباره وجود و حقیقت قرآن کریم است. مهم‌ترین این اصول عبارتند از: اصالت و حقانیت، حیات، جاودانگی و جهان‌شمولی و جامعیت. برخی از این مبانی در درون خود مشتمل بر اصولی هستند که هر چند این امکان وجود

دارد که به شکل جداگانه مطرح شوند، در این مقاله به دلیل رعایت گزیده‌گویی، از طرح عناوین متعدد و متکثر پرهیز شده و تا حد امکان عناوین در هم ادغام گردیده‌اند.

۳-۱. اصالت و حقانیت

وقتی از اصالت قرآن سخن به میان می‌آید سه نوع اصالت را در برمی‌گیرد:
الف) اصالت الهی؛ براساس این اصل، معارف قرآن فوق بشری و فراتر از ذهن و فکر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا هر کس دیگری بوده است.

ب) اصالت مطالب؛ این اصل بدان معناست که معارف قرآن التقاطی و اقتباسی نیست (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۶، صص ۳۲-۳۳)، بلکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معارف قرآن را به شکل مستقیم از جانب خداوند دریافت کرده است، نه آنکه آنها از ادیان و یا علوم پیشینیان اخذ و اقتباس کرده باشد.

ج) اصالت انتساب؛ بی‌تردید آنچه امروز به نام قرآن مجید تلاوت می‌شود عین همان کتابی است که آورنده آن حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جهان عرضه کرده است.

معانی سه‌گانه اصالت قرآن در حقیقت به وحيانیت، عدم اقتباس و تحریف‌ناپذیری اشاره دارد. چنان‌که حقانیت قرآن نیز با توجه به معنای حقانیت (واقعیت، درستی و راستی) به درستی انتساب آن به خداوند و درستی مطالب آن نظر دارد. قرآن کریم، وحی نازل شده از سوی خداوند و کلام الله است. این امر به صراحت هم در آیات قرآن کریم آمده است (ر.ک: اعراف، ۱۹۶؛ آل عمران، ۳؛ زمر، ۱ و ۲۳؛ هود، ۱؛ سجده، ۲؛ احقاف، ۲؛ جاثیه، ۲؛ غافر، ۲) و هم روایات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام بر آن تأکید دارد. چنان‌که در روایات از قرآن کریم به کلام الله (شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۴۵)، کتاب الله (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳۴؛ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۰۵)، کلام الرحمن (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۱۹) یاد شده است. بر همین اساس متکلمان مسلمان هرچند در کم و کیف کلام الهی بودن قرآن نظرات متفاوتی ابراز کرده‌اند (ر.ک: جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۹۱)، در اصل وحی و کلام الهی بودن قرآن اشتراک نظر دارند. افزون بر این، براساس شواهد و دلایل گوناگونی که دانشمندان اسلامی در جای خود بدان‌ها پرداخته‌اند، هیچ‌یک از تعالیم قرآن کریم اقتباس از علوم و معارف

بشری و یا کتاب‌های آسمانی ادیان پیشین نیست و هیچ‌نوع تحریفی در آنها راه نیافته است. به اعتبار همین مبناست که قرآن کریم را می‌توان اولین و مهم‌ترین منبع اصول مسلم معارف اعتقادی و کلامی در همه حوزه‌ها اعم از خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ... دانست.

باور به اصالت و حقانیت قرآن از این جهت مبنای مرجعیت علمی آن به‌شمار می‌رود که اگر اصالت و حقانیت قرآن کریم به هر یک از معانی پیش‌گفته مخدوش شود، احتمال خطا در آن راه می‌یابد. همچنان‌که خود قرآن کریم بر این امر تأکید کرده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیرخدا بود به‌طور یقین در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند» (نساء، ۸۲). اگر قرآن کریم خطاپذیر باشد آموزه‌های آن و از جمله آموزه‌های اعتقادی و هستی‌شناختی آن، نه تنها قطعیت صدق خود را از دست خواهند داد، بلکه حتی نمی‌توان تناقض و ناسازگاری را در قرآن منتفی دانست؛ از این‌رو به‌درستی باید اقرار کرد که میان اصالت و حقانیت قرآن کریم، با مرجعیت علمی قرآن به‌ویژه در عرصه کلام و فلسفه اسلامی تلازم وجود دارد و انکار اصالت قرآن به انکار مرجعیت آن می‌انجامد.

افزون بر این، انکار اصالت قرآن کریم مستلزم آن است که از برخی دیگر مبانی مربوط به مرجعیت علمی قرآن کریم دست برداریم؛ برای نمونه جامعیت و جاودانگی قرآن دو مبنای مهم در این زمینه‌اند که در صورت انکار اصالت قرآن اثبات‌پذیر نیستند.

۲-۳. حیات، جاودانگی و جهان‌شمولی

بی‌تردید علم کلام و فلسفه از علوم پویا و تحول‌پذیرند. وقتی از تحول و پویایی یک علم سخن به میان می‌آید مراد تحول ماهیتی آن علم و پیدایش علمی جدید نیست، بلکه تحول یک علم و از جمله فلسفه و کلام به معنای پیدایش مسائل نو و راه‌حل‌ها، براهین و ... جدید در حل و فصل مسائل قدیم و جدید است. چنان‌که تاریخ نشان می‌دهد علم کلام و فلسفه تحولات فراوانی از این دست داشته‌اند. فلسفه اسلامی در بدو

پیدایش یعنی همزمان با کندی هیچ گاه قابل مقایسه با فلسفه صدرایی نیست. در فاصله این دو بزرگانی همچون فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق و ... فلسفه را پرورانده و رشد داده‌اند و نه تنها مسائل جدیدی به این علم افزوده‌اند که راه‌حل‌های جدیدی نیز برای مسائل کهن یافته‌اند. از سوی دیگر علم کلام نیز وضعیتی مشابه دارد. علم کلام در دوره‌های نخستین در برابر علم کلام در عصر حاضر، هرچند در ماهیت یکی است، رشد چشمگیری در حوزه مسائل و راهکارها داشته است که فرصت بیان آنها در این مقاله نیست.

با توجه به این نکته و با پذیرش تحولات و دگرگونی کلام و فلسفه باید پذیرفت که قرآن کریم اگر بخواهد مرجعیت علمی خود را برای این علوم حفظ کند، باید خود از ویژگی حیات و جاودانگی و جهان‌شمولی برخوردار باشد. نمی‌توان قرآن را در مخاطبان و عصر خاصی همچون صدر اسلام محصور کرد و در عین حال آن را موثر و الهام‌بخش حل مسائلی دانست که امروزه بشر با آن مواجه است.

اما آیا قرآن کریم از چنین حیات و پویایی‌ای برخوردار است؟ پاسخ مثبت است. این امر را هم سابقه تاریخی قرآن نشان می‌دهد و هم آیات و روایات آن را تأیید می‌کنند. حیات به این معناست که موجود به گونه‌ای باشد که آثار مطلوب از آن، بر آن مترتب شود و مرگ نقطه مقابل آن است (طباطبایی، ۱۹۷۲م، ج ۱۰، صص ۵۱-۵۲). در این صورت، زنده‌بودن قرآن نیز بدان معناست که برای همیشه و همه‌جا پویا، اثرگذار و تحول‌آفرین است و فارغ از زمان و مکان خاص یا مردمانی خاص نقش خویش را از نظر فردی و اجتماعی ایفا کند. حاصل چنین نگاهی به قرآن این است که قرآن را کتابی فرازمانی و فرامکانی و به تعبیری جاودانه و جهان‌شمول بدانیم. براساس اصل جاودانگی، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبران، اسلام آخرین ادیان و قرآن آخرین کتاب آسمانی است که احکام و معارف آن برای همیشه از حجیت و اعتبار برخوردار است. قرآن کریم می‌فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَحَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست» (احزاب، ۴۰).

بنابر اصل جهانی بودن یا جهان‌شمولی، آموزه‌های قرآن کریم به امتی خاص مانند امت عرب یا طایفه‌ای خاص مانند مسلمانان اختصاص ندارد، بلکه حتی با غیرمسلمانان سخن می‌گوید. خطابات قرآن کریم شاهد این سخن است. چنان‌که کسانی را همچون کفار و مشرکان و اهل کتاب و یهود و بنی‌اسرائیل و نصاری مخاطب خود قرار داده و با آنان احتجاج کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۳۷). برخی آیات قرآن کریم گواه حیات جاویدان و جهان‌شمول قرآن کریم است (سوره اعراف، آیه ۱۵۸؛ سوره انعام، آیه ۱۹) چنان‌که احادیث نیز بر حیات قرآن تأکید می‌کنند؛ همچنان‌که واقعیت خارجی نیز آن را به ما نشان می‌دهد. از منظر روایات قرآن کتابی همیشه زنده و باطراوت است و در طول زمان هیچ‌گاه فرسوده نمی‌شود. انسان در مراجعه‌های مکرر به قرآن همواره احساس تازگی و فهم‌های نو از آن دارد و نسل‌های بشری نیز در طول تاریخ به فهم نو و تازه از آن دست یافته‌اند. و حتی ابعاد جدیدی از تعالیم قرآنی را کشف کرده‌اند.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی به حیات، سرزندگی و پویایی و طراوت قرآن اشاره کرده، می‌فرماید: «كَلَامُ اللَّهِ جَدِيدٌ غَضُّ طَرِيٍّ؛ کلام خدا، همواره نو و تازه و باطراوت است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۴۷۷). امام صادق علیه السلام دلیل این سرزندگی و طراوت قرآن کریم را برخاسته از این ویژگی آن می‌داند که قرآن برای زمان خاص و مردمی خاص نازل نشده است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۷)؛ بنابراین رمز و راز سرزندگی قرآن در جاودانگی و جهان‌شمولی آن است (نک: جباری، ۱۴۰۰، صص ۱۰-۱۹). چنان‌که احادیث دیگری نیز همین امر را تأیید می‌کنند (ر.ک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۸۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۴؛ برفی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۵).

حاصل سخن اینکه مرجعیت علمی قرآن در عرصه کلام و فلسفه اسلامی مبتنی بر پذیرش حیات، پویایی و اثرگذاری قرآن کریم است، زیرا علم کلام علمی است که محدوده زمانی و مکانی نداشته و همواره پویا است و با مسائل جدیدی روبرو است، نیازمند بهره‌گیری دائمی از قرآن کریم به‌مثابه مهم‌ترین منبع آن است و اگر قرآن فاقد این ویژگی باشد نمی‌توان آن را به‌عنوان منبع علم کلام دانست و از اثرگذاری آن در مسائل متحول و متکامل کلامی سخن گفت. چنان‌که فلسفه اسلامی نیز از آنجاکه به

کلیات و مسائل عام هستی می‌پردازد فقط در صورتی می‌توان از اثرگذاری قرآن در آن سخن گفت که قرآن کریم واجد گزاره‌های عام و فراگیر بوده باشد.

۳-۳. جامعیت و قلمرو مشترک

چنان‌که در شروع مقاله بیان شد علم کلام به تبیین، اثبات آموزه‌های دینی، انسجام‌بخشی و تنظیم آنها و نیز دفاع از آنها در برابر هر نوع شبهه می‌پردازد؛ از این رو موضوع علم کلام در بردارنده همه عقاید و باورهای اسلامی و استدلال‌ها و براهین، قواعد و نظریه‌های مرتبط با آنها است. از سوی دیگر در تعریف فلسفه نیز گفته که محور همه مسائل آن وجود است و به شناخت جنبه‌های وجودی موجودات اعم از واجب و ممکن می‌پردازد؛ از این رو قلمرو هر دو علم از گستردگی و شمول برخوردار است و ظرفیت عظیمی برای تحول و دگرگونی داشته و دارد. با توجه به این نکته اثرگذاری قرآن کریم در کلام و فلسفه نیازمند آن است که جامعیت قرآن و دست‌کم وجود قلمرو مشترک را بپذیریم؛ زیرا اگر قرآن کریم که منبع اصلی و مهم باورهای اسلامی شمرده می‌شود، فاقد اصول و امهات باورهای اسلامی باشد، هرگز نمی‌تواند نقش منبع را به‌درستی ایفا کند و در علم کلام که باورهای اسلامی را سامان می‌دهد موثر واقع شود؛ همچنین اگر قرآن دست‌کم از نظر موضوعی واجد هیچ موضوع قابل بحثی در فلسفه نباشد، چگونه می‌تواند در آن موثر واقع شود.

اما آنچه در اینجا مهم به نظر می‌رسد اثبات جامعیت قرآن نیست؛ زیرا به نوعی خود قرآن بر آن تأکید دارد، بلکه قلمرو جامعیت و یا به تعبیری مراد از جامعیت قرآن است. در این زمینه دیدگاه‌های متعدد و متنوعی مطرح شده است که از یک منظر در سه دسته جای می‌گیرند و دایره مرجعیت قرآن براساس هر یک از این دیدگاه‌ها سعه و ضیق پیدا می‌کند؛ از این رو در ادامه به اجمال این سه دیدگاه را مرور می‌کنیم.

۳-۳-۱. جامعیت حداکثری

برخی بر این باورند که قرآن بیانگر همه حقایق هستی است و همه علوم و فنون و

حتی فرمول‌های ریاضی، فیزیک و شیمی در قرآن وجود دارد و از آن قابل استخراج است (ر.ک: غزالی، بی‌تا، ج ۳، صص ۱۳۴-۱۳۵؛ غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۸۵ به بعد؛ سیوطی، ۲۰۰۷م، ص ۱۱ به بعد؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶؛ نیازمند، ۱۳۷۵، ص ۲۱). براساس دیدگاه جامعیت حداکثری، قرآن کریم در بردارنده همه دانش‌ها و از جمله کلام و فلسفه به معنای خاص آن است؛ بنابراین تردیدی در مرجعیت علمی قرآن نسبت به این علوم وجود نخواهد داشت. اما جامعیت قرآن بدین معنا اثبات‌شدنی نیست و پژوهشگران در جای خود دلایل محکمی در نقد آن اقامه کرده‌اند.

۲-۳-۳. جامعیت حداقلی

بر اساس این دیدگاه، قرآن بیانگر همه امور مربوط به هدایت آخرتی بشر (ارزش‌ها و هنجارها) است و فقط مسئله‌های ارزشی و اخلاقی را بیان کرده و به دیگر موضوعات کاری نداشته است. براساس این دیدگاه رسالت و هدف اصلی انبیا و به تبع هدف از تعالیم قرآن کریم، این است که به زندگی انسان معنا بخشند؛ بنابراین هدف قرآن، ساختن بعد معنوی انسان است و نه ارائه نظام‌های اجتماعی. اشاراتی هم که در قرآن به مسائل دنیایی و اجتماعی شده است، اموری تطفلی یا مقطعی بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲، صص ۲۹۶-۲۹۷).

دیدگاه جامعیت حداقلی نیز ناصواب است و چنان‌که در تبیین دیدگاه اعتدالی خواهد آمد، قرآن کریم هرچند در راستای هدایت و سعادت بشر نازل شده است، منحصر در طرح بیان مسئله‌های اخروی نیست و سعادت دنیا و آخرت را مد نظر دارد.

۳-۳-۳. جامعیت اعتدالی

بر اساس این دیدگاه قرآن کریم همه امور مربوط به هدایت انسان و سعادت دنیوی و اخروی او را بیان می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۰۲). چنان‌که علامه طباطبایی، که خود از باورمندان به این دیدگاه است، می‌نویسد: اسلام و معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی آن، ریشه در قرآن مجید دارد و هر آن چیزی که بشر برای نیل به سعادت و

خوشبختی به آن نیازمند است، در قرآن کریم آمده است (طباطبایی، ۱۳۸۸، صص ۲۳-۳۳). ایشان ضمن بیان انواع تحدی، درباره تحدی قرآن به علم و معرفت می‌نویسد: با سیر و بررسی در متن تعالیم اسلام می‌توان به این امر واقف شد که اسلام از طریق بیان کلیات در قرآن و ارجاع جزئیات به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، متعرض ریز و درشت معارف الهی فلسفی، اخلاق فاضله، قوانین فرعی دینی، اعم از عبادی، معاملی، سیاسی، اجتماعی و هر آنچه که با فعل و عمل انسان تماس و ارتباط می‌یابد، شده است، البته بر مدار فطرت و اصل توحید (ر.ک: طباطبائی، ۱۹۷۲، ج ۱، ص ۶۲).

از این سه دیدگاه، به نظر می‌رسد که دیدگاه جامعیت اعتدالی شواهد و دلایل محکم‌تری دارد. براساس این دیدگاه می‌توان مرجعیت علمی قرآن را به صورت موجهه جزئیة اثبات کرد؛ زیرا اعتقادات و باورها بخشی از مسئله‌های هدایتی هستند که به یقین قرآن کریم واجد آنها است و متکلمان باورهای کلامی را از آنها اخذ کرده‌اند و حتی استدلال‌ها و قوانین کلامی برگرفته از قرآن کریم است. و چنان که برخی گفته‌اند اعتقادنامه‌هایی که در قرن‌های نخست، به واسطه متکلمان به نگارش در می‌آمده است، همه با الهام از قرآن کریم و متضمن اعتقادات قرآنی بوده است.

در حوزه فلسفه اسلامی نیز در جای خود اثبات شده است که فلسفه اسلامی تکرار فلسفه یونان نیست و فلاسفه مسلمان متأثر از قرآن کریم به گسترش و تکمیل مباحث فلسفی پرداخته‌اند؛ برای نمونه برخی از مهم‌ترین مسئله‌هایی که فلاسفه مسلمان با اثرپذیری از قرآن بدان‌ها پرداخته عبارتند از: اثبات وجود خداوند و صفات الهی نظیر علم، قدرت، حیات، و مسائلی نظیر نفس، آفرینش و حدوث و قدم عالم، معاد و بازگشت همه موجودات و از جمله انسان به سوی خداوند و ... (ر.ک: شریف، ۱۳۶۲، صص ۱۹۵-۲۲۱).

۳-۴. ساختار چندمعنایی قرآن

از دیگر مبانی مرجعیت علمی قرآن کریم پذیرش ساختار چندمعنایی قرآن کریم است که به‌ویژه در برخی مبانی دیگر نیز تاثیرگذار است. براساس نظریه ساختار

چندمعنایی قرآن که آیات قرآن آن را تأیید می‌کند، قرآن کریم دارای ظاهر و باطن و نیز تفسیر و تأویل است (ر.ک: سوره آل عمران، آیه ۷). افزون بر این برخی آیات قرآن آبستن احتمالات معنایی متعددی است. چنان‌که علامه طباطبایی درباره آیه ۱۰۲ سوره بقره می‌نویسد: این آیه یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال دارد و این از عجایب قرآن است که یک آیه قرآن تحمل این همه احتمالات گوناگون را داشته باشد بدون اینکه کوچک‌ترین لطمه‌ای به فصاحت و بلاغت وارد آید (طباطبایی، ۱۹۷۲م، ج ۱، ص ۲۳۴).

روایات متعددی نیز بر وسعت و مراتب معنایی آیات تأکید دارد (ر.ک: ابن ابی جمهور، ۱۹۸۵م، ج ۴، ص ۱۰۷؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۹۱). چنان‌که امام صادق علیه السلام نیز به لایه‌ها و بطون معنایی قرآن اشاره کرده می‌فرماید: همانا کتاب خدا، بر چهار چیز [قابل تقسیم] است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت، برای عوام، اشارت برای خواص، لطایف برای اولیا، و حقایق برای انبیا است (ابن ابی جمهور، ۱۹۸۵م، ج ۴، ص ۱۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۷۸).

همچنین امام علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند کلامش را سه بخش قرار داده است: بخشی از آن را عالم و جاهل می‌فهمند. قسمتی را تنها ذهن‌های صاف و حواس‌های لطیف و دارندگان قوه تمیز که خداوند به آنان شرح صدر عطا کرده است، می‌فهمند و بخشی از آن را تنها خداوند و ملائکه و راسخان در علم در می‌یابند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۲، ص ۴۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱۸؛ حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۸، ص ۱۴۳). نیز در باب مراتب و درجات قرآن ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۴۱).

دریافت معرفت‌های گوناگون و متعدد از قرآن کریم، افزون بر اینکه تابع ساختار چندمعنایی قرآن کریم است، تابعی از تفاوت ظرفیت‌های علمی و میزان طهارت باطنی افراد نیز است. براساس آیات و روایات تفاوت ظرفیت‌های علمی و میزان طهارت باطنی افراد در دستیابی به سطوح معنایی قرآن موثر است و در نتیجه این دو عامل، فهم‌های متفاوتی از قرآن شکل می‌گیرد و هر فهمی از میزان غنای معرفتی خاصی بهره‌مند است و به سطحی از ژرفای حقایق و تعالیم قرآنی راه می‌یابد؛ از همینروست که برخی

روایات از پیدایش گروه‌هایی ژرف‌اندیش در آینده خبر می‌دهند که خداوند به همین جهت که از آفرینش ایشان آگاه بود سوره توحید و آیات نخست سوره حدید را نازل کرده است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۸۳)؛ بنابراین لایه‌ها و سطوح معنایی قرآن که از یک سو حاصل ساختار چندمعنایی قرآن و از سوی دیگر حاصل تفاوت‌ها و ظرفیت‌های علمی و میزان طهارت افراد است، بستر ساز جامعیت قرآن و مرجعیت علمی قرآن کریم است.

۴. مبانی ناظر به زبان و معرفت قرآن

دسته دیگری از مبانی قرآن‌شناختی مرجعیت علمی قرآن کریم، به حوزه زبان قرآن ارتباط می‌یابد و به اصطلاح مبانی زبان شناختی‌اند. «زبان» در اینجا به معنای اندام ماهیچه‌ای و ابزار سخن گفتن انسان و یا گفتار ویژه گروهی از مردم نظیر زبان فارسی نیست، بلکه مقصود بررسی ویژگی‌ها و خصوصیات کلمات و گزاره‌ها قرآن از نظر معناداری، فهم‌پذیری، معرفت‌بخشی و واقع‌نمایی، اخباری یا انشایی بودن، حقیقی یا مجازی بودن، تمثیلی یا اسطوره‌ای بودن و ... است. پس از آنکه در مباحث زبان قرآن دانستیم که زبان قرآن معرفت‌بخش و واقع‌نماست نوبت به بررسی روش‌ها و چگونگی فهم و شناخت تعالیم و آموزه‌های قرآنی می‌رسد، نظیر این بحث که آیا معرفت و شناخت آموزه‌های قرآنی به روش عقلی امکان‌پذیر است یا خیر؛ از این قبیل مباحث به مباحث معرفت‌شناختی قرآن یاد می‌شود. در زیر به چند مبنای مهم زبان‌شناختی و معرفت‌شناختی قرآن می‌پردازیم که بدون آنها مرجعیت علمی قرآن پذیرفتنی نیست.

۴-۱. فهم‌پذیری و تفسیر

هر نوع بهره‌گیری از قرآن کریم در هر حوزه‌ای و از جمله حوزه دانشی فلسفه و کلام، منوط به معناداری و فهم‌پذیری آن است؛ زیرا اگر معنادار یا فهم‌پذیر نباشد امکان تمسک به آن وجود نخواهد داشت. بی‌معنایی و فهم‌ناپذیری گزاره‌های قرآنی بنیان اعتقادات اسلامی و بلکه همه معارف قرآنی را که دستاورد ارتباط وحیانی رسول اکرم ﷺ با خداوند است نابود می‌سازد؛ از این رو خلاف حکمت الهی در ارسال پیامبران

و فرو فرستادن کتب آسمانی است. لغت‌شناسان فهم را به معنای معرفت، علم و عقل دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۷۵۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۵۸).

هرچند در مورد اینکه آیا انسان می‌تواند قرآن کریم را فهم کند یا خیر، در میان دانشمندان مسلمان اختلافاتی وجود دارد (ر.ک: بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۳۹ به بعد؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۷؛ استرآبادی، ۱۴۲۲ق، صص ۲۲۵ و ۲۷۰-۲۷۱)، بسیاری از دانشمندان اسلامی فهم عام و استقلالی قرآن را برای عموم جایز می‌دانند. برای اثبات این دیدگاه کافی است به این نکته توجه کنیم که قرآن کریم برای هدایت بشر نازل شده است و به صراحت خود را «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۱۸۵) و «وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثیه، ۲۰) معرفی کرده است و این غایت جز با امکان فهم قرآن میسر نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۹۷۲م، ج ۳، ص ۸۶؛ شاکر، ۱۳۷۶، ص ۲۰۷). از سوی دیگر همگان را به تدبیر و تفکر در آن فراخوانده است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ قرآن کتابی است فرخنده و بابرکت که آن را به‌سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند، و تا خردمندان پند گیرند» (ص، ۲۹). افزون بر این، خداوند همگان چه موافقان و چه مخالفان را تشویق به تدبیر در قرآن کرده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ پس آیا در قرآن نمی‌اندیشند تا به هماهنگی آیاتش پی برند و دریابند که آن از خداست؟ اگر قرآن از نزد غیرخدا بود، بی‌گمان در آن ناسازگاری و ناهماهنگی‌های بسیاری می‌یافتند» (نساء، ۸۲). نیز فرموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟!» (محمد، ۲۴) دعوت به تدبیر بهترین گواه فهم‌پذیری آن است، زیرا در غیر این صورت امری لغو و بیهوده بود (ر.ک: اسعدی، تیر ۱۴۰۱، صص ۱۳۹-۱۶۴).

افزون بر این دلیل عقلی، دلایل نقلی متعددی از قرآن و روایات وجود دارد که بر امکان فهم عام قرآن دلالت می‌کند (راد، ۱۳۹۰، صص ۹۲-۹۳). مجموع این دلایل انگاره انکار امکان فهم عام و استقلالی قرآن را که برخی همچون اخباریون شیعه بدان باور دارند، بی‌اعتبار می‌سازد و نقدهای جدی بر این انگاره وارد است (راد، ۱۳۹۰، صص ۹۴-۹۷). در هر شکل، مرجعیت علمی قرآن به یقین بر این دو مبنای مهم یعنی فهم‌پذیری

قرآن و امکان تفسیر آن استوار است؛ زیرا اگر آموزه‌های قرآنی فهم‌پذیر و تفسیر‌پذیر نباشد، هرگز نمی‌توان از تاثیر آنها در کلام و فلسفه سخن گفت. برای مثال مسئله اسما و صفات الهی از مسائل مهم در تاریخ علم کلام است که دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی نیز درباره آنها شکل گرفته است. اگر همچون برخی بر این باور باشیم که معنای اسما و صفات الهی قابل فهم نیست، پس آیات مشتمل بر این اسما و صفات فهم‌ناپذیر خواهند بود و ما مراد حقیقی خداوند را از آنها نمی‌توانیم دریابیم. در این صورت چگونه می‌توان قرآن را منبع و مرجعی برای علم کلام به شمار آورد. وظایف اصلی کلام اسلامی تبیین، اثبات و دفاع از آموزه‌های دینی است و منبع مهم آموزه‌های اسلامی قرآن کریم است. اگر آموزه‌های قرآنی فهم‌پذیر نباشد، تبیین، اثبات و دفاع از آنها چگونه ممکن خواهد بود.

سخن در باب فلسفه اسلامی نیز همین گونه است. فلسفه اسلامی به تبیین هستی و پدیده‌های وجودی می‌پردازد و براساس مبانی خود تفسیری از نظام وجود عرضه می‌کند. اگر آیات ناظر به هستی‌شناسی یا انسان‌شناسی برای ما قابل فهم و تفسیر نباشد، چگونه می‌تواند در تفسیر فلسفی ما از هستی یا انسان موثر واقع شود؟

۲-۴. معرفت‌بخشی و واقع‌نمایی

بر اساس تعاریفی که در شروع از کلام و فلسفه اسلامی عرضه شد، گزاره‌های این دو به ما معرفت‌هایی ناظر به واقع خارجی می‌دهند، یعنی اگر در کلام می‌گوییم خدا وجود دارد یا قیامتی هست و یا قرآن معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، همه اینها ناظر به واقع خارجی است و در علم کلام در پی اثبات خدا و قیامت و قرآن در عالم عینی هستیم. در مورد فلسفه نیز سخن از همین قرار است، بلکه در اصل فلسفه در مقابل سفسطه شکل گرفته است و علم وجودشناسی است؛ بنابراین در باب وجود و پدیده‌های وجودی سخن می‌گویند و گزاره‌های آن معرفتی ناظر به واقع خارجی به ما می‌دهند.

اگر چنین است، بنابراین آنچه به‌عنوان منبع و مرجع علم کلام و موثر در فلسفه اسلامی شمرده می‌شود، نمی‌تواند خود واقع‌نما و معرفت‌بخش نباشد. اینجاست

که این بحث مهم در حوزه زبان قرآن مطرح می‌شود که آیا زبان قرآن معرفت‌بخش است یا خیر.

مرجعیت علمی قرآن در عرصه کلام و فلسفه اسلامی، بر این مبنا استوار است که زبان قرآن کریم، معرفت‌بخش و واقع‌نما باشد و نه زبانی کارکردگرایانه و فقط انگیزشی. تنها براساس معرفت‌بخش دانستن زبان قرآن است که قرآن کریم همانند خود علم کلام و فلسفه اسلامی واقعیت خارجی را نشان دهد (برای آشنایی با مسئله زبان قرآن و دیدگاه‌های مطرح در این زمینه نک: سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹؛ سعیدی‌روشن، ۱۳۹۱).

در اثبات معرفت‌بخشی و واقع‌نمایی زبان قرآن کریم می‌توان به اهداف عالی قرآن تمسک کرد. قرآن کریم برای هدایت انسان نازل شده و برنامه عملی اعتقادی انسان در جهت سعادت اوست. اگر معرفت‌بخش و واقع‌نما نباشد به نقض غرض آشکار خواهد بود. افزون بر این قرآن کریم در در موارد بسیاری انسان را به تعقل، تفکر و تدبیر فراخوانده است و خود را نیز جداکننده حق از باطل می‌شمارد و همه اینها تنها با معرفت‌بخشی و واقع‌نمایی زبان قرآن سازگار است (ر.ک: امین و واعظی، ۱۳۹۵، ص ۴۳-۶۶).

۳-۴. جواز و اعتبار معرفت عقلی و فلسفی قرآن

فلسفه علمی عقلی و دست‌کم بخشی از مسائل کلامی نیز مبتنی بر عقل‌اند که از آن به کلام عقلی یاد می‌شود، از این‌رو مرجعیت علمی قرآن در حوزه این دو دانش مبتنی بر جواز و اعتبار فهم و معرفت عقلی قرآن کریم است. شواهد بسیاری در قرآن کریم می‌توان یافت که خردورزی و تاملات عقلانی در قرآن را جایز دانسته است. از جمله اینکه آیات بسیاری در قرآن، مخاطبان را به تدبیر و تفکر در قرآن فرامی‌خواند (ر.ک: سوره نساء، آیه ۸۲؛ سوره محمد، آیه ۲۴). با توجه به ترغیب و تشویق قرآن کریم به مسئله عقل و اهتمام به آن و نیز فراخوان‌های مکرر قرآن به تدبیر در قرآن کریم، جواز و اعتبار فهم و معرفت عقلی قرآن‌چندان دشوار نمی‌نماید و جز گروه‌های اندک ظاهرگرا عمده مسلمانان با به کارگیری عقل و استدلال در فهم قرآن موافق‌اند. آنچه از اهمیت بیشتری در اینجا برخوردار است بررسی جواز و اعتبار فهم و معرفت فلسفی قرآن است. مسئله

جواز فهم فلسفی قرآن بر این امر وابسته است که چه تعریفی از «فهم فلسفی» داشته باشیم. اگر فهم فلسفی را به معنای فهمیدن قرآن به روش فلسفی بدانیم، از روش عقلی خاص تر خواهد بود؛ از این رو کسانی که تفسیر قرآن را به روش عقلی می پذیرند، فهم فلسفی قرآن به این معنا را نیز خواهند پذیرفت. اما اگر مراد از فهم فلسفی، فهم قرآن با استفاده از تعالیم فلسفی باشد، چنین فهمی را می توان بر دو نوع دانست: فهم تطبیقی تاویلی و فهم تحلیلی. از آنجا که فهم تطبیقی تاویلی، به تفسیر به رأی می انجامد، جایز نیست، ولی فهم تحلیلی چنین تالی فاسدی نداشته و جایز است. «فهم تحلیلی این است که فهمنده به منظور تحلیل و بررسی عمیق تر مفاهیم دشوار دینی از آموزه های فلسفی استفاده کند» (ر.ک: عبدلی مهرجردی، ۱۳۸۹، صص ۶۲-۶۹). مفسر در این روش، بی آنکه امری را بر قرآن تحمیل کند و یا تطبیق و تاویلی انجام دهد، پیش دانسته های فلسفی خود را در تحلیل آیات به کار می گیرد و با بهره گیری از آنها به تفسیر دقیق تری از آنها دست می یابد.

۵۷

مُطَالَعَةُ الْقُرْآنِ

مبانی قرآن‌شناسی: مرجعیت علمی قرآن در کلام و فلسفه اسلامی

نمونه های فهم فلسفی تحلیلی در کتاب های فیلسوفان بزرگی همچون ملاصدرا وجود دارد که بی آنکه امری را بر قرآن تحمیل کنند، توفیق یافته اند، ابعاد معنایی و لایه های پنهان آیات را استنباط کنند. ملاصدرا به ویژه در تفسیر خود با استفاده از مبانی و نظریات فلسفی اش، از آموزه هایی همچون اثبات وجود خداوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۲۰)، توحید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۳۱) و نیز برخی تعالیم مرتبط با معاد نظیر معاد جسمانی (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۹، صص ۱۸۵-۱۹۷)، صراط (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۹، صص ۲۸۴-۲۹۰)، نامه عمل (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۹، صص ۲۹۰-۲۹۶)، میزان (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۹، صص ۲۹۸-۳۰۵) و ... تبیین دقیق تر عرضه کرده و کوشیده است تا از آموزه های اعتقادی اسلام، تبیین هایی عقلی عرضه نماید (ر.ک: اسعدی، ۱۳۹۹).

جواز و اعتبار فهم عقلی و فلسفی قرآن و تلاش های انجام گرفته از سوی فلاسفه ای همچون ملاصدرا موجب تاثیر متقابل قرآن در فلسفه شده است و فلاسفه اسلامی در حل و فصل بسیاری از مسائل فلسفی از قرآن کریم الهام گرفته اند و حتی مسائل جدیدی را به فلسفه افزوده اند (ر.ک: اسعدی، ۱۴۰۱، صص ۱۳-۲۶؛ اسعدی، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۷۲۳-۷۴۶).

نتیجه‌گیری

۱. مرجعیت علمی قرآن از مفاهیم نوپدید است که در تعریف آن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در این مقاله به معنای اثرگذاری در یک حوزه دانشی به کار رفته است که هر دو ساحت درون علمی و برون علمی را دربر می‌گیرد و می‌تواند به شکل‌های مختلفی انجام پذیرد.
۲. اثرگذاری قرآن در یک حوزه دانشی، بر مبانی متعددی استوار است. مراد از «مبانی مرجعیت علمی قرآن» آن دسته آموزه‌ها و قضایایی است که اثبات و پذیرش مرجعیت علمی قرآن بر آنها استوار است به شکلی که انکار آنها به انکار مرجعیت علمی قرآن می‌انجامد و آن را بی‌اعتبار می‌سازد.
۳. این اصول و مبانی می‌تواند به حوزه‌های مختلفی نظیر انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، علوم قرآن و ... تعلق داشته باشد. از جمله مهم‌ترین آنها مبانی قرآن‌شناختی است که در این مقاله در دو بخش به آنها اشاره شده است: مبانی ناظر به وجود و حقیقت قرآن و مبانی ناظر به زبان و معرفت قرآن.
۴. مبانی ناظر به وجود و حقیقت قرآن عبارتند از اصالت و حقانیت، حیات، جاودانگی و جهانشمولی، جامعیت و قلمرو مشترک، ساختار چندمعنایی قرآن.
۵. مبانی ناظر به زبان و معرفت قرآن عبارتند از فهم‌پذیری و تفسیر، معرفت‌بخشی و واقع‌نمایی، جواز و اعتبار معرفت عقلی و فلسفی قرآن.
۶. برخی از این مبانی در درون خود مشتمل بر اصولی هستند که هرچند این امکان وجود دارد که به صورت جداگانه مطرح شوند در این مقاله به دلیل رعایت گزیده‌گویی، از طرح عناوین متعدد و متکثر پرهیز شده و تا حد امکان عناوین در هم ادغام گردیده‌اند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی العز. (۲۰۰۵م). شرح العقیده الطحاویه. بغداد: دار الکتب العربی.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۹۸۵م). عوالی اللثالی (ج ۴). قم: مطبعه سید الشهدا.
۳. ابن خلدون. (۱۹۸۸م). تاریخ ابن خلدون (ج ۱، محقق: خلیل شحاده). بیروت: دارالفکر.
۴. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۴). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۶. أزهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة (ج ۳). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. استرآبادی، محمد امین. (۱۴۲۲ق). الفوائد المدنیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. اسعدی، علیرضا. (۱۴۰۱). تاثیرپذیری فیلسوفان مسلمان از قرآن کریم در برخی مباحث عالم طبیعت. پژوهش‌های هستی‌شناختی. ش ۲۲. صص ۷۲۳-۷۴۶.
۹. اسعدی، علیرضا. (۱۴۰۱). بررسی نقش قرآن کریم در ساحت خداشناسی فلسفی. خردنامه صدر. ش ۱۰۷. صص ۱۳-۲۶.
۱۰. اسعدی، علیرضا. (۱۳۹۱). آغاز حکمت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. اسعدی، علیرضا. (۱۳۹۹). ملاصدرا و مسئله معاد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۲. اسعدی، علیرضا. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل چیستی، امکان، شرایط و ضرورت فهم فلسفی قرآن. نقد و نظر، ش ۱۰۶، صص ۱۳۹-۱۶۴.
۱۳. امین، محمدرضا؛ واعظی، احمد. (۱۳۹۵). واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن کریم؛ نحوه اثبات و ادله. قرآن‌شناخت، ش ۱۷، صص ۴۳-۶۶.
۱۴. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضره (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۱۵. بحرانی، یوسف. (۱۴۲۳ق). الدرر النجفیه (ج ۲). بیروت: دار المصطفی لاجیاء التراث.
۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن (تصحیح جلال الدین محدث. ج ۱، ۲). قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد (ج ۱، محقق: عبدالرحمن عمیره). قم: الشریف الرضی.
۱۸. جباری، کریم. (۱۴۰۰). مبانی معرفتی پویایی فهم و تدبر در قرآن کریم برای بهره مندی نسل امروز از آن، قرآن و طب. دوره ۶، ش ۱، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۰-۱۹.
۱۹. جرجانی، علی بن محمد. (۱۳۲۵ق). شرح مواقف (ج ۱، ۸). قم: الشریف الرضی.
۲۰. حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۱ق). وسائل الشیعه (ج ۱۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغتنامه (۱۲). تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۲. راد، علی. (۱۳۹۰). مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن. تهران: سخن.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار الشامیه.
۲۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مرجعیت علمی قرآن کریم. نرم افزار کنگره بین المللی قرآن و علوم انسانی، مجموعه مقالات روش شناسی قرآن و علوم انسانی. صص ۱-۱۳.
۲۵. سادات فخر، سیدعلی. (۱۳۹۸). درآمدی بر مبانی علوم قرآنی مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه آیت الله معرفت. مطالعات علوم قرآن. ش ۱، صص ۸۹-۱۱۱.
۲۶. سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۹۱). تحلیل زبان قرآن و روش های فهم آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۷. سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۸۹). زبان قرآن و مسائل آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۸. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن (ج ۲). بیروت: دار الکتب العربی.

۲۹. سیوطی، جلال‌الدین. (۲۰۰۷م). الاکلیل فی استنباط التنزیل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۰. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۷۶). روش‌های تأویل قرآن. قم: بوستان کتاب.
۳۱. شریف، میرمحمد (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه در اسلام (ترجمه زیر نظر نصرالله پورجوادی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۸). المظاهر الالهیه (مصحح: سیدمحمد خامنه‌ای). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة (ج ۹). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. (۱۳۷۶). الامالی. تهران: کتابچی.
۳۶. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (ج ۲). تهران: نشر جهان.
۳۷. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. (۱۳۹۸ق). التوحید. (محقق: هاشم حسینی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۸). قرآن در اسلام. قم: بوستان کتاب.
۴۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۹۷۲م). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱، ۱۰). بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۱. طوسی، محمدحسن؛ عالمی، عبدالرئوف. (۱۳۹۶). رابطه مرجعیت علمی قرآن با جهانی، جاودانگی و جامعیت قرآن، نرم افزار کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی، مجموعه مقالات روش‌شناسی قرآن و علوم انسانی، صص ۲۳۷-۲۵۲.
۴۲. عبدلی مهرجردی، حمیدرضا. (۱۳۸۹). تفسیر فلسفی قرآن. قم: دلیل ما.
۴۳. عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۸۰). درآمدی بر فلسفه اسلامی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۴۴. عروسی حویزی، عبدعلی. (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین (ج ۱، ۲). قم: اسماعیلیان.
۴۵. عظیمی، محمد شریف. (۱۳۹۶). چیستی و چگونگی مرجعیت قرآن در علوم انسانی. نرم افزار کنگره بین المللی قرآن و علوم انسانی، مجموعه مقالات روش شناسی قرآن و علوم انسانی، صص ۴۷۵-۵۰۲.
۴۶. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). التفسیر (۲). تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۷. غزالی، ابوحامد. (۱۴۰۹ق). جواهر القرآن و دره. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۸. غزالی، ابوحامد. (بی تا). احیاء العلوم (ج ۳). بیروت: دار الکتب العربی.
۴۹. فیاض لاهیجی. (بی تا). شوارق الالهام (ج ۱). اصفهان: انتشارات مهدوی.
۵۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). تفسیر صافی (ج ۱). تهران: مکتبه الصدر.
۵۱. قاسمی، محمدعلی؛ بهروزی لک، غلامرضا. (۱۴۰۰). مبانی انسان شناختی مرجعیت علمی قرآن کریم در علوم سیاسی. سیاست متعالیه. ش ۳۵، صص ۴۱-۶۲.
۵۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸). کنز الدقائق و بحر الغرائب (ج ۳). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۳. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۲۲، ۶۶، ۷۵، ۸۹، ۹۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۴. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۶). آموزش فلسفه (ج ۱). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۵. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). قرآن شناسی (ج ۲). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۵۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۲۶). قم: صدرا.
۵۷. نیازمند، رضا. (۱۳۷۵). تفسیر قرآن و علوم جدید. بینات، ش ۱۰، صص ۲۰-۴۶.

References

* The Holy Qur'an

1. Abdoli Mehrjerdi, H. R. (2010). *Philosophical Exegesis of the Quran*. Qom: Dalile Ma. [In Persian]
2. Amin, M. R., & Wa'ez, A. (2016). "The Realism of the Quran's Informative Propositions: Methods and Evidence." *Quran-Shenakht*, 17, 43–66. [In Persian]
3. Arusi Huweyzi, A. (1994). *Tafsir Nur al-Thaqalayn* (Vols. 1, 2). Qom: Isma'iliyan. [In Arabic]
4. As'adi, A. (2012). *The Beginning of Wisdom*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
5. As'adi, A. (2020). *Mulla Sadra and the Issue of Resurrection*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
6. As'adi, A. (2022). "An Analysis of the Nature, Possibility, Conditions, and Necessity of Philosophical Understanding of the Quran." *Naqd va Nazar*, 106, 139–164. [In Persian]
7. As'adi, A. (2022). "Examining the Role of the Quran in the Field of Philosophical Theology." *Kheradnameh Sadra*, 107, 13–26. [In Persian]
8. As'adi, A. (2023). "The Influence of Muslim Philosophers by the Quran in Some Discussions on the Natural World." *Ontological Research*, 22, 723–746. [In Persian]
9. Astarabadi, M. A. (2001). *Al-Fawa'id al-Madaniyyah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
10. Ayyashi, M. (1960). *Al-Tafsir* (Vol. 2). Tehran: Maktabat al-'Ilmiyyah al-Islamiyyah. [In Arabic]
11. Azhari, M. (2000). *Tahdhib al-Lughah* (Vol. 3). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

12. Azimi, M. S. (2017). "The Nature and Methodology of the Quran's Authority in the Humanities." In *Proceedings of the International Congress on the Quran and Humanities*, Methodology Section, 475–502. [In Persian]
13. Bahrani, Y. (1984). *Al-Hada'iq al-Nadirah* (Vol. 1). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
14. Bahrani, Y. (2002). *Al-Durar al-Najafiyah* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Mustafa li Ihya al-Turath. [In Arabic]
15. Barqi, A. (1952). *Al-Mahasin* (J. Mufid, Ed., Vols. 1–2). Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
16. Dehkhoda, A. A. (1994). *The Dictionary* (Vol. 12). Tehran: University of Tehran Publishing Institute. [In Persian]
17. Fayaz Lahiji. (n.d.). *Shawariq al-Ilham* (Vol. 1). Isfahan: Mahdavi Publications.
18. Feyz Kashani, M. (1994). *Tafsir al-Safi* (Vol. 1). Tehran: Maktabat al-Sadr. [In Arabic]
19. Ghazali, A. H. (1988). *Jawahir al-Quran wa Duraruhu*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
20. Ghazali, A. H. (n.d.). *Ihya' 'Ulum al-Din* (Vol. 3). Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi.
21. Hor Ameli, M. (1971). *Wasa'il al-Shi'ah* (Vol. 18). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
22. Ibn Abi al-Izz. (2005). *Sharh al-Aqidah al-Tahawiyyah*. Baghdad: Dar al-Kitab al-Arabi.
23. Ibn Abi Jumhur, M. (1985). *Awali al-La'ali* (Vol. 4). Qom: Matba'at Sayyid al-Shuhada.
24. Ibn Faris, A. (1984). *Mu'jam Maqayis al-Lughah* (Vol. 4). Qom: Maktab al-'Ilam al-Islami. [In Arabic]

25. Ibn Khaldun. (1988). *Tarikh Ibn Khaldun* (K. Shahada, Ed., Vol. 1). Beirut: Dar al-Fikr.
26. Ibn Manzur, M. (1993). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
27. Jabari, K. (2021). “Epistemological Foundations for Dynamic Understanding and Contemplation in the Quran for Today’s Generation.” *Quran and Medicine*, 6(1), 10–19. [In Persian]
28. Jurjani, A. ibn M. (1907). *Sharh al-Mawaqif* (Vols. 1, 8). Qom: Al-Sharif al-Radhi. [In Arabic]
29. Majlesi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar* (Vols. 22, 66, 75, 89, 92). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
30. Mesbah Yazdi, M. T. (1987). *Philosophy Education* (Vol. 1). Tehran: Islamic Propagation Organization. [In Persian]
31. Mesbah Yazdi, M. T. (2013). *Quran Studies* (Vol. 2). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. [In Persian]
32. Motahhari, M. (1993). *Collected Works of Shahid Motahhari* (Vol. 26). Qom: Sadra. [In Persian]
33. Niyazmand, R. (1996). “Interpretation of the Quran and Modern Sciences.” *Bayanat*, 10, 20–46. [In Persian]
34. Obudiat, A. R. (2001). *An Introduction to Islamic Philosophy*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
35. Qasemi, M. A., & Behruzi Lak, G. (2021). “The Anthropological Foundations of the Quran’s Scientific Authority in Political Sciences.” *Journal of Transcendent Politics*, 35, 41–62. [In Persian]
36. Qomi Mashhadi, M. (1989). *Kanz al-Daqa’iq wa Bahr al-Ghara’ib* (Vol. 3). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications. [In Persian]
37. Rad, A. (2011). *The Theological Foundations of the Imamiyya in Quran Interpretation*. Tehran: Sokhan. [In Persian]

38. Ragheb Isfahani, H. (1992). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Beirut: Dar al-Shamiyyah. [In Arabic]
39. Rezaei Esfahani, M. A. (2017). "The Scientific Authority of the Quran." In *Proceedings of the International Congress on the Quran and Humanities, Methodology Section*, 1–13. [In Persian]
40. Sadat Fakhr, S. A. (2019). "An Introduction to the Foundations of Quranic Sciences: The Scientific Authority of the Quran According to Ayatollah Ma'rifat." *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 1, 89–111. [In Persian]
41. Sadr al-Din Shirazi, M. (1981). *Al-Hikmah al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Arba'ah* (Vol. 9). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
42. Sadr al-Din Shirazi, M. (1984). *Mafatih al-Ghayb*. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. [In Persian]
43. Sadr al-Din Shirazi, M. (1999). *Al-Mazahir al-Ilahiyyah* (S. M, Khamenei, Ed.). Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation. [In Persian]
44. Saduq, M. (1978). *Al-Tawhid* (H. Hosseini, Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
45. Saduq, M. (1983). *Ma'ani al-Akhbar*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
46. Saduq, M. (1997). *Al-Amali*. Tehran: Ketabchi. [In Arabic]
47. Saduq, M. (1999). *'Uyun Akhbar al-Rida* (Vol. 2). Tehran: Nashr-e Jahan. [In Arabic]
48. Saeedi Roshan, M. B. (2010). *The Language of the Quran and Its Issues*. Qom: Research Institute for Islamic Seminary and University. [In Persian]
49. Saeedi Roshan, M. B. (2012). *Analysis of the Quran's Language and Methods of Understanding It*. Qom: Research Institute for Islamic Seminary and University. [In Persian]

50. Shakir, M. K. (1997). *Methods of Quranic Interpretation*. Qom: Bustan-e-Ketab. [In Persian]
51. Sharif, M. M. (1983). *History of Philosophy in Islam* (N. Pourjavadi, Trans.). Tehran: Center for Academic Publication. [In Persian]
52. Suyuti, J. (2000). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Quran* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
53. Suyuti, J. (2007). *Al-Iklil fi Istinbat al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
54. Tabatabai, S. M. H. (1972). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (Vols. 1, 10). Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at. [In Arabic]
55. Tabatabai, S. M. H. (2009). *The Quran in Islam*. Qom: Bustan-e-Ketab. [In Persian]
56. Taftazani, S. (1988). *Sharh al-Maqasid* (A. Umayrah, Ed., Vol. 1). Qom: Al-Sharif al-Radhi. [In Arabic]
57. Tusi, M. H., & Alami, A. (2017). "The Relationship Between the Quran's Scientific Authority and Its Universality, Eternity, and Comprehensiveness." In *Proceedings of the International Congress on the Quran and Humanities, Methodology Section*, 237–252. [In Persian]